

# زندگی نامه نورالله «نورمن» گبای

بر اساس مصاحبه ای با آقای یوسف ستاره شناس

بنیانگذار ویسایت [7Dorim.com](http://7Dorim.com)

ویراستار: پیمان اخلاقی

**پرسش: جناب گبای، از سالهای نخست زندگی خود بگویید.**

من نورالله «نورمن» گبای، فرزند آقای مراد گبای و مروارید خانم شرکا، در سال ۱۳۰۸ خورشیدی، مطابق ۱۹۲۹ میلادی، در شهر کاشان، ایران به دنیا آمدم. تحصیلات ابتدایی را در «مدرسه اتحاد (آلیانس) کاشان» که به احترام بنیانگذارش «مدرسه آقا یقوتی‌ال» خوانده می شد، به پایان رساندم. در ۱۲ سالگی به تهران کوچ کردم، در یکی از تجارتخانه های وارد کننده کالا از اروپا مشغول به کار شدم، در کلاس های شبانه «البرز» و سپس «آریا» برای تحصیل در دوران دبیرستان نام نویسی کردم و پس از اندی دیپلم دبیرستان شبانه را اخذ کردم. از آن پس بیشتر آنچه آموخته ام از خودآموزی (self-education) بوده است و به دیگران نیز توصیه می کنم که برای خودآموزی نقش بزرگی قائل شوند. کسی که به خودآموزی عادت دارد مثل زنیور عسلی است که از هر گلی شهدی می مکد و از آنجا که به آموختن علاقه ای درونی دارد، می تواند حتی نسبت به تحصیلات دانشگاهی معلومات بیشتری کسب کند.

بعد از ۷ سال کارمندی و اخذ تجربیات فراوان از جمله در زمینه تجارت بین المللی، شخصاً و بدون دریافت کمک از خانواده، شروع به فعالیت های گوناگون تجاری نمودم. در سال ۱۹۵۳ با همسرم محبوبه خانم، فرزند طویا خانم و آقای رحیم چادرچی، ازدواج کردم که حاصل این پیوند ۳ فرزند به نام های کامران، مهران و آرمان بوده است. اذعان می کنم که زندگی من در عشق من به فرزندان و نوادگان خلاصه می شود.

**پرسش: نخستین گام بزرگ تجاری شما چه بود؟**

من علاوه بر خرید و فروش های ایام کارمندی و بُنکداری، در سال ۱۹۵۵، برای نخستین بار با کشتی از طریق اروپا راهی نیویورک شدم که نخستین سفر از ۴۲ سفر من تا کنون به کشورهای گوناگون بود. در نیویورک، با همکاری صیون مناسیبیان، دفتری جهت خرید و واردات منسوجات از آمریکا به ایران دایر کردم که در حدّ خود به پیروزی چشم گیری نایل گردید. در همان تاریخ، به همسرم پیشنهاد کردم که به آمریکا نقل مکان کنیم که با مخالفت شدید خانواده روبرو شدم.

بعد از این سفر ۹ ماهه به نیویورک، با تلاشی پیگیر در امور خرید و فروش تولیدات داخلی و خارجی، اقدام به تأسیس ۳ مرکز خرده فروشی، تأسیس کارگاهی جهت تولید پتو و موکت در منطقه کارگری مجیدیه، و تأسیس نخستین کارخانه تولید فرش های حصیری پلاستیکی به نام «ایران تاتامی» در شهرک صنعتی البرز نمودم که همگی به موفقیت انجامید. من هر ساله به منظور سرمایه گذاری ملکی خریداری می کردم که متأسفانه پس از انقلاب ۱۹۷۹، ۹۹٪ دارایی من تحت عنوان «غیبت»، از آن جمله ۱۵ ملک، ۳ مغازه خرده فروشی، یک کارگاه و یک کارخانه با کالاهای موجود، افزون بر خانه ای مسکونی در شهرک غرب، مصادره شدند.

## پرسش: از سالهای نخست مهاجرت و تأثیر مصادره ها بگوئید.

در پاسخ، علاقمندم که گفته ای منسوب به آبراهام لینکلن را تکرار کنم: «معیار واقعی ثروت این است که اگر پولمان را از دست بدهیم، چقدر ارزش خواهیم داشت؟» دریای آرام شناگر لایق نمی سازد. بازده سخت مصادره ۹۹٪ سرمایه من یا دیگران و علیرغم آن، تبدیل یک درصد باقیمانده به موفقیت‌های اقتصادی و علمی و پرورش بهتر نسل آینده، گویای اعتماد به نفس و لیاقت خود افراد است و نه نشان از بود یا نبود سرمایه از دست رفته.

من پیش از آن تبعیض را از سوی برخی از مردم اطراف خودم از نزدیک لمس کرده بودم، و از این رو، یکی از دغدغه های همیشگی من عدم ثبات موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی آن روز ایران به ویژه برای یهودیان بود. از همین رو، در سال ۱۹۶۹ میلادی (۱۳۴۹ ه.ش.) تصمیم بر مهاجرت به استرالیا یا آمریکا گرفتم که پس از سفر به استرالیا، با در نظر گرفتن عدم امکان معاشرت مناسب، از مهاجرت به استرالیا منصرف شدم و از سفارت آمریکا تقاضای گرین کارت نمودم. در ماه می ۱۹۷۱ به اتفاق خانواده و به هدف فراهم آوردن تحصیلات بهتر برای فرزندان خود، به کالیفرنیا آمدم و با زلزله ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) مواجه شدم! به هر رو، با تحمل مشکلات فراوان، دو تن از فرزندان من در دبیرستان های اورنج کانتی نام نویسی کردند و به تحصیل مشغول شدند.

در سال ۱۹۷۴، به هدف انتقال فعالیت های تولیدی و تجاری خود از ایران به آمریکا، شرکتی صنعتی در کالیفرنیا پایه گذاری کردم و با توجه به تجربیات گذشته خود، با استخدام دو مهندس ژاپنی، اقدام به تأسیس کارخانه ای برای تولید فرش های حصیری در شهر آناهام کالیفرنیا نمودم. متأسفانه چندی بعد، به دلیل عدم امکان رقابت با بهای کالاهای مشابه چینی، این کارخانه تعطیل شد و ماشین آلات آن به ایران منتقل گردید. در همین حال، فعالیت گسترده تولید، خرید و فروش این شرکت در تهران ادامه داشت و تعداد کارمندان و کارگران آن در مجموع به ۱۰۵ نفر رسید.

اما این ثبات دیری نپایید. در سال ۱۹۷۸ با مشکلات حاصله از بحران انقلاب ایران روبرو شدم و همانند دانشجویی که به اجبار از دانشگاه به دبستان منتقل شود، با تحمل صدمات فراوان، ۳ ماه قبل از انقلاب و به امید مراجعت، موقتاً از ایران خارج شدم. به این ترتیب، پس از اقامتی چند روزه در هلند، به اتفاق همسر و شادروان پدرم، به آمریکا نقل مکان کردم.

در طول سفر از هلند به آمریکا، پدر گفتند که «این دومین دفعه است که در اثر ناامنی در بدر می شوم. اولین بار اکتبر ۱۹۱۷ بود که بلشویک ها به شهر رشت حمله کردند، مغازه یهودیان را آتش زدند و ما پیاده از رشت به قزوین فرار کردیم! امروز هم با هواپیما!»

نداند به جز ذات پروردگار که فردا چه بازی کند روزگار

به هر حال پس از تجربه مشکلات گوناگون، در سال ۱۹۷۸ در لس آنجلس مستقر شدم. اندکی بعد به اتکاء فرزندان، به سرمایه گذاری در زمینه املاک پرداختم و ظرف چند سال، با همیاری آنان، فعالیت های ساختمان سازی را در پی گرفتیم که تاکنون ادامه دارد. در همان سال ها، ایده خود را مبنی بر تولید برق از طریق حرکت اتومبیل ها در بزرگراه ها به وزارت انرژی آمریکا ارائه کردم و به توصیه آن وزارتخانه و به هزینه خود، مبادرت به ساخت پروتوتایپ این دستگاه

کردم. این پروتوتایپ (نمونه آزمایشی) از آزمایش سربلند بیرون آمد و نشان داد که ایده من عملی است، اما طرح تحقق گسترده این ایده و بهره‌وری همگانی از آن هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است.

### پرسش: آیا می‌توانید از دشواری‌های زندگی خانوادگی خود بگویید؟

متأسفانه در سال ۲۰۰۳، کامران فرزند ارشد من دچار بیماری گردید و کوشش جهانی من برای درمان و نجات جان فرزندم به جایی نرسید. سرانجام برای بار آخر، همراه همسر و به قصد تلاشی دیگر برای معالجه کامران، به اسرائیل رفتم و بنا به خواست فرزندم، به مدت صد روز در یک شهرک مذهبی اقامت کردم. علیرغم همه این کوشش‌ها، با دنیایی تأسف، کامران عزیزم پس از هشت ماه مبارزه دایم، در سن ۴۸ سالگی، با دارا بودن شش فرزند صغیر، از دست رفت. اثرات تأسف بار فوت نابهنگام او هرگز از من و خانواده من دور نشده و نخواهد شد.

### پرسش: جناب گبای، چه شد که کتاب نوشتید؟

ابتدا باید بگویم که نویسندگی کاری است که انسان در حین نوشتن می‌آموزد؛ هر چه بیشتر، بهتر. اما درباره انگیزه نوشتن در من. نوآموز، داستان از این قرار است که به هنگام اقامت در آن شهرک مذهبی طی دوران بیماری فرزندم، با نام‌لایمات عقیدتی قابل تأملی، مبنی بر تفاوت میان برداشت‌های خودم از اوامر دینی با برداشت‌های افراطیون، مواجه شدم. در نتیجه این نارسایی‌های تأثیربار، پس از مراجعت به آمریکا، نامه‌ای سرگشاده در هشت صفحه برای رئیس پیشوایی نوشتم که پیشتر کامران از آنها حمایت می‌کرد و «مجله شوفار نیویورک» آن را به چاپ رساند. چندی پس از آن، آقای شاهی که از خدمتگزاران مؤثر جامعه و بنیانگذار آن نشریه می‌باشند، به من اطلاع دادند که رئیس «پیشوای یونیورسیتی، نیویورک» آن نامه سرگشاده را خوانده و علاقه دارد با من در باره آن صحبت کند. وقتی ربای محترم به من تلفن کرد، انتظار داشتم که به نظراتم که مخالف عقاید ارتدوکس بود اعتراض کند، اما با کمال تعجب دیدم که ایشان ضمن تقدیر از نوشته من، اجازه می‌خواهد که آن را در بولتن دانشگاه چاپ کند تا همه دانشجویان بخوانند. طبعاً موافقت کردم و به وضوح دیدم که:

گر نباشد در جهان امکان گفت کی تواند گل معنی شکفت

آشکارا در همه قشرها و گروه‌ها، گوش‌های شنوا وجود دارد. این بود که تصمیم گرفتم ضمن ادامه نگارش و نشر مقالاتم، کتابی به زبان فارسی بنویسم و به برگردان انگلیسی آن نیز اقدام کنم. این تصمیم منجر به نگارش و نشر کتابی به نام «لحظاتی برای تفکر» و برگردان انگلیسی آن با عنوان *An Invitation to Reason* گردید. درآمد حاصله از مجموع چک‌های اهدایی مردم در قبال این کتاب بیش از یکصد هزار دلار بود که همه آن مبلغ را مستقیماً به «بیمارستان بیکورخولیم» اختصاص دادم.

البته سابقه علاقه من به نویسندگی به سال‌ها پیش از آن برمی‌گردد. من از پانزده سالگی، با حمایت دوست و خویشاوندم زنده یاد نورالله خرازی که از نویسندگان شناخته شده جامعه مان بودند، در جلسات «هفته نامه توفیق» شرکت می‌کردم و گاهی نکته‌هایی می‌نوشتم. بعدها، خاصه در ایام بازنشستگی چه پیش یا پس از انتشار کتاب پیش گفته، تاکنون

بیش از ۲۰۰ مقاله در نشریات خارج از ایران به چاپ رسانده ام که البته محتوا و لحن آنها پس از ضایعه فوت فرزندم آشکارا دچار تحول شد.

چنانچه من طی مقالات متعدد، از اجرای خرافات گذشته و حال انتقاد کرده ام، از این جهت نبوده است که برای خود صلاحیتی برتر قائلم، بلکه از این رو بوده و هست که با دیدن نقطه ضعف ها و از هم پاشیده شدن خانواده ها، در قبال اصلاح آنها بر دوش خود احساس مسئولیت می کنم. من با اقرار به کمبودهای نوشته های خود، باید بگویم که رسالت این نوشته ها تفهیم پیام هایی است که ارائه می گردند و در این باره به همگان، از جمله به کسانی که مخالف نوشته های من هستند ولی حرف مرا به درستی درک می کنند، احترام می گذارم و معتقدم که انسان تنها یک نام نیست، بلکه نتیجه اعمال و یادگارهای کتبی او ماندنی هستند و مورد قضاوت قرار خواهند گرفت؛ چون خطاهای انسانها همراه با جسمشان دفن می گردند، ولی نتیجه اعمال نیک و نوشته های مفید برای همگان، ماندنی هستند.

به هر سو، من اغلب این مقالات و نسخه الکترونیکی کتابم را، در بسیاری موارد همراه با برگردان انگلیسی آنها، برای بهره وری همگان در وبسایت [BabaNouri.com](http://BabaNouri.com) قرار داده ام.

علاقمدان همچنین می توانند «فرهنگ زبان یهودیان کاشان» را از همان وبسایت داوونلود کنند. من این کتاب را در سال ۲۰۱۶، به کمک آقای هارون سرودی، به هدف حفظ فرهنگ زبان مادری که ریشه در زبان زرتشتی دارد، و به منظور گرامیداشت زنده یاد خرازی، تدوین و تهیه کرده ام. این مجلد جامع شامل راهنمای تلفظ و برگردانهای فارسی و انگلیسی بسیاری از واژگان این زبان هزاران ساله و خاص یهودیان کاشان است، که مشابه گویش یهودیان همدان، اصفهان و شیراز می باشد، و تدوین و نشر آن قدمی بوده است تا بخشی دیگر از تاریخ شفاهی یهودیان ایران برای آیندگان ثبت شود.

#### **پرسش: کمی بیشتر از سفرهای خود پس از مهاجرت به آمریکا بگویید.**

یکی از خاطرات جالب زندگی من سفر به مکزیک به اتفاق فرزندم برای شرکت در مراسم امضاء «قرارداد نقتا» میان آمریکا، مکزیک و کانادا بود. طی این سفر، ضمن صرف صبحانه با رئیس جمهور در کاخ ریاست جمهوری مکزیک، طبقات مختلف آن کشور را از نزدیک دیدم و با جامعه آن آشنایی بهتری پیدا کردم. از آن جمله، جامعه خوب یهودیان مکزیک بود که توانستم در مجالس پنج گروه یهودی حلی، دمشق، آمریکایی، اروپایی و بالکانی در شهر مکزیکوسیتی شرکت کنم.

#### **پرسش: از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی خود بیشتر بگویید.**

من مشکلات مردم در غربت را درک می کنم، با آنها همدردی دارم و در قبالتشان احساس مسئولیت می کنم. از همین رو کوشش زیادی کرده ام تا چه از راه مقالات خود و چه از راه کمک به خانواده ها و سازمان های اجتماعی در زمینه های گوناگون، سنگی از پیش راهشان و باری از دوششان بردارم. از آن جمله، در سال ۱۹۸۲ با رهبری شادروان منوچهر قدسیان، خواهرزاده عزیزم و از خدمتگزاران جامعه، شخصاً برای کمک به اسکان هزاران نفر مهاجر اقدام کردم. در این مورد به خصوص از همکاری با شادروان منوچهر قدسیان بسیار سپاسگزارم که شرح مفصل آن در این مقوله نمی گنجد.

در سال ۱۹۸۶ با همیاری شماری از دوستان، «بنیاد مگبیت» را در لس آنجلس پایه گذاری کردم و خود مبتکر ایده و ام بدون بهره از سوی این بنیاد به دانشجویان دانشگاه ها بوده ام. خوشبختانه تا به امروز این بنیاد توانسته است به بیش از دوازده هزار دانشجو در دانشگاه های مختلف کمک کند، به ویژه چون دانشجویان مزبور مکلف به باز پرداخت وام خود هستند. بی تردید با کمک اعضاء لایق این بنیاد، این کمک های مالی به دانشجویان واجد شرایط همیشه ادامه خواهد داشت.

از ابتدای تأسیس «فدراسیون یهودیان ایرانی» عضو هیأت امنای آن بوده ام و یک نوبت معاونت رئیس هیأت امناء را بر عهده داشته ام. در سال ۱۹۹۰، شخصاً موفق شدم گامی به پاس خدمات منحصر به فرد آقا یقوتی‌ال و سارا کاشانی، بنیانگذاران «مدرسه اتحاد (آلیانس) کاشان» یا همان «مدرسه آقا یقوتی‌ال» در سال ۱۹۰۴، بردارم. در این راستا، من با هماهنگی و گرد آوری کمک از همشهریان خود، موفق شدم با کمک به ساختمان مرکزی به نام ایشان، نام آن دو شادروان را زنده و محفوظ نگاه دارم.

همچنین من از ابتدای تأسیس «بنیاد تاریخ شفاهی یهودیان ایران» در حدود ۱۹۹۵، عضویت در هیأت مشاورین آن بنیاد را بر عهده داشتم.

در مجموع بخش مهمی از زندگی من به فعالیت های فرهنگی اختصاص داشته است و هنوز سعی دارم بیش از پیش به خدمات اجتماعی و به ویژه فرهنگی ادامه بدهم. معتقدم که فرهنگ یکی از موازین اساسی زندگی انسان ها بوده و هست و مهم ترین چیزی که با عرق جبین پیشینیان. محرومیت کشیده خودمان برای ما باقی مانده همان قسمتی است که خانواده های آنها صرف فرهنگ کردند. به قول شاعر،

مصلحت دید من آنست که یاران همه کار بگذارند و ره دانش و فرهنگ گیرند

**پرسش: نقش خود را در قبال آیندگان چگونه می بینید؟**

چنان که مکرراً گفته ام و نوشته ام، ما و امدار گذشتگان هستیم و در قبال جوانان و نسل آینده مسئولیت داریم. در این زمینه، من اخیراً مجموعه بزرگی از خاطرات و تجربیات چند دهه زندگی پرماجرای خود را ضمن مصاحبه های متعدد با نوه های خودم و الیس نوه خواهری ام، به زبان انگلیسی ضبط کردم و در یوتیوب (YouTube) خانوادگی، مخصوص نواده هایم قرار داده ام تا احتمالاً نسل های آینده نیز بتوانند از آن بیاموزند. در اینجا برداشتن چنین گامی را به همه دوستان گرامی توصیه می کنم. معتقدم چنانچه از انسان یادگاری نماند انگار که هرگز نبوده است و باوردارم که آینده جامعه وابسته به میزان آگاهی فرزندان و نوادگان ما دارد. کسی که گذشته را نداند نخواهد توانست آینده خوبی بسازد و با دنیا مروده داشته باشد؛ در حالی که همگام بودن با دنیا و مردم آنقدر ارزشمند است که تلمود می گوید «أُو حَبْرُوتَا أُو مِیتُوتَا»، یعنی «همگامی و دوستی یا مرگ و نیستی.»

**پرسش: آشکارا مبحث دین یکی از دغدغه های دیرپای شما است.**

مشکل من تفاوت برداشت من و امثال من با افراطیون است. مشکل خود دین نیست. بر این باورم که بهترین دین «انسانیت» است و هویت هر فردی قبل از دین، نژاد یا وطن، آن هویت انسانی است که میان او و همه انسانها مشترک است.

بهتر است دین را مانند عضویت در یک کلوب، امری شخصی و انتخابی تلقی کنیم و در همان چارچوب به هر فرد احترام بگذاریم. بهترین دیندار کسی است که انسان بهتری باشد.

اما در ارتباط با امنیت جهانی، متأسفانه آینده روشنی در پیش نیست و جنگ فرهنگ ها در لباس جنگ میان ادیان، رو به توسعه دارد. این مصیبت روزی به پایان خواهد رسید که در درازمدت، بشر درک کند که دین یعنی انسانیت؛ و خدا یعنی عدالت و عدالت یعنی خدا.

### پرسش: برای دوستان چه پیامی دارید؟

با کمال تواضع یادآوری می کنم که مهاجرت ناخواسته جامعه ما صرفاً کوچ کردن از مکانی به مکان دیگر نبوده، بلکه جهشی چند صد ساله از زمانی به زمان دیگر بوده است و چه بسا در آینده، از این مهاجرت گروهی به نوبه خود همچون مهاجرت قوم یهود از مصر یاد شود. امروز، موفقیت افتخارآمیز مهاجرین ایرانی در خارج از کشور، بازده ادغام فرهنگ آهورایی ایران با فرهنگ و تمدن روز است و نشان می دهد که پیوند جهانی مردمان متمدن امروز، امری است که به هیچ وجه با دلایل و تضادهای دینی و وطنی خوانایی ندارد. این مهاجرین همچون ماهی به دریا رسیدند و از آن پس آزادانه شنا کردند. **صحت هر ادعایی نیز وقوع آن است.** سری به مطبوعات، دانشگاه ها، بیمارستان ها، یا دیگر مراکز علمی، اقتصادی و اجتماعی بزنید تا با دیدن جوانان موفق ایرانی، به پیشرفت بیش از پیش نسل خارج از کشور امیدوارتر گردید. در عین حال، توجه داشته باشیم که موفقیت زمانی ارزشمند خواهد بود که با تدبیر و عقل سلیم حفظ گردد و بدانیم که تأثیر حقیقی قدرت در چگونگی به کار بردن قدرت است.

بیاییم از موهبت آزادی محیط بهره بگیریم و با حذف موهومات ارثی، از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کنیم، چون از تکرار اشتباهات، جز تحمل مکرر مشکلات گذشته، انتظاری نمی توان داشت.

امروز رسالت و وظیفه ما این است که خانواده ها را نیز از لحاظ فرهنگی با علم و تمدن روز تطبیق دهیم و نگذاریم ابزارهایی همچون سیاست، دین یا ثروت، مانع پیشرفت نسل های آینده گردند، تا خود ایشان بهتر از دیروز زندگی کنند، فاصله فکری ایشان با تفکر جهانی زمان خودشان حذف شود و با آن همگام گردند و غفلت و کمبود امکانات گذشته را با بصیرت روز خودشان جبران کنند. مردمی که تحت انقیاد دایمی تعصبات بیهوده ارثی باشند، هرگز قادر نخواهند بود روی پای خود بایستند؛ و چنانچه فرزندان بهتر از پدران و مادران خود نباشند، عقب افتاده محسوب خواهند شد.

نورالله «نورمن» گیای

یازدهم آوریل ۲۰۱۶، لس آنجلس